

ریشه‌یابی تفسیرهای غیر مسالمت‌آمیز از اسلام

عبدالله پیروزی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز
piroziabdola@yahoo.com

ندا آزرنگ

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
azarangneda@yahoo.com

چکیده

در دنیای امروز دو تعریف از اسلام ارائه می‌شود یا به عبارت دقیق‌تر، دو تفسیر اصلی در دو سر طیف وجود دارد. در یک سر طیف، چهره‌ای کاملاً مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه و در سر دیگر، تفسیری خشونت‌آمیز از اسلام مطرح می‌شود و گروه‌های خشونت‌طلب و افراطی که دست به انفجار، کشتار و ترور می‌زنند یا در صورت ضرورت خشونت را تجویز می‌کنند، در این دسته قرار می‌گیرند. در بین دو سر طیف، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و به نظر می‌رسد تعداد اندکی از مسلمان‌ها به دیدگاه دوم اعتقاد دارند ولی تأثیرگذاری آنها زیاد است. مقالات متعددی با استناد به قرآن و سنت، مسالمت‌آمیز بودن اسلام را نشان می‌دهند و با تحلیل آیات جهاد در قرآن و تحلیل جنگ‌های پیامبر، به ابهامات و پرسش‌های موجود نیز پاسخ می‌دهند. در این مقاله به این پرسش پاسخ خواهیم داد که اگر اسلام دین مسالمت است و قرآن اجازه آغاز هیچ‌گونه جنگ و خشونتی را نمی‌دهد و جنگ‌های پیامبر اسلام صرفاً دفاع بوده، پس چرا تفسیرهای غیرمسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز از اسلام ارائه می‌شود و علل و ریشه‌های این‌گونه تفسیرها و افراطی‌گرها در جهان اسلام کجاست؟ یافته‌های نگارنده نشان می‌دهد ریشه تفسیرهای غیرمسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز در اسلام به جاهلیت عربی پیش از اسلام بازمی‌گردد. ابتدا به اجمال به تبیین جهالت و خشونت در دوره ماقبل ظهور اسلام در جامعه جاهلی می‌پردازیم و در ادامه تلاش می‌کنیم در حد توان و مقدرات یک مقاله، تداوم این روحیه خشونت‌آمیز را در دوره‌های بعدی تاریخ اسلام بیان کنیم.

واژگان کلیدی: اسلام، خشونت، افراطی‌گری، جهان مسالمت‌آمیز

مقدمه

در این بحث تلاش می‌کنیم نشان دهیم که جنگ، خشونت و خونریزی بخشی از ماهیت جامعه جاهلی حجاز مقارن ظهور اسلام بوده است، در صورت قانع شدن خواننده نسبت به این موضوع ناگزیر نتیجه این خواهد بود که تغییر ماهیت هر چیزی و از جمله جوامع بشری به آسانی امکان‌پذیر نیست و اگر بتوان ماهیت چیزی را تغییر داد اساساً آن شیء، شیء پیشین نیست؛ یعنی کل ارکان، اصول و فرهنگ جامعه باید عوض شود تا بتوان گفت ماهیت آن تغییر یافته است. فرهنگ عمومی جزیره‌العرب مقارن ظهور اسلام، یک فرهنگ بدوی و خشن بود. احمد امین در وصف اعراب جاهلی معتقد است عرب جاهلی تندخو و زودخشم بود و برای چیزهای بی‌ارزش برافروخته می‌شد و در این صورت پا را از اندازه فراتر می‌گذاشت و چون خشمگین می‌شد دست به شمشیر می‌برد و آن را داور قرار می‌داد، تا جایی که جنگ‌ها بین اعراب، به نابودی خود آنها منجر می‌شد و خشونت و جنگجویی، نظام نهادینه شده و عادت روزانه‌ی آنها بود (جواد علی ۱۹۷۶: ۲۶۷). عبدالعزیز سالم معتقد است که عشق به جنگ که قرن‌ها در روح و جان عرب جاهلی ریشه دوانده بود به اشتیاق به تسلط و سیطره از راه تجاوز، ستم، حمله و خشونت‌طلبی تبدیل شد. در دوره جاهلیت، دستیابی به حق و هرگونه برتری و سیطره تنها از راه جنگ و خشونت و ظلم امکان‌پذیر بود (سالم ۱۳۸۰: ۳۱۳). او موارد متعددی از اشعار و فرهنگ عمومی عرب را در اثبات این دیدگاه بیان می‌کند (همان ۱۳۸۰: ۳۱۴-۳۱۶). نکته مهمی که سالم اشاره می‌کند و موضوع اصلی بحث ما در این بخش می‌باشد این است که پس از ظهور اسلام، شعله‌های سرکش خشونت و عصبیت اندکی فرو نشست ولی اندک زمانی کم‌تر از نیم قرن، دوباره این روحیات خشونت‌آمیز سر برآورد و شعله‌ور شد (همان ۱۳۸۰: ۳۱۶). اعراب با شمشیر بر کاروان‌ها می‌تاختند و آنها را غارت می‌کردند و افرادی را نیز اسیر می‌کردند که یا در بازار می‌فروختند یا به خدمت خود درمی‌آوردند (جواد علی ۱۹۷۶ ج ۱: ۲۶۲).

یکی از نکاتی که در مورد عرب‌های پیش از اسلام در متون تاریخی وارد شده و خسرو پرویز (کسری) در مناظره خود با نعمان بن منذر آن را مطرح کرده است، این بود که در آن زمان، هر قوم و ملتی دین و آیین و رسوم و هنر و صنعت و دانشی داشته‌اند، جز اعراب که هیچ دین و آیین و صنعت و هنری نداشتند، فرزندانشان را به سبب فقر می‌کشتند و شمشیرشان

سخن‌شان بود (جواد علی ۱۹۷۶: ۲۶۳-۴). ابن‌خلدون تصریح می‌کند که عرب، وحشی و چپاولگر و دزد بود، از رئیس خود به دشواری فرمان می‌برد، هیچ دانش و صنعتی را بخوبی نمی‌دانست و در هیچ کاری استعداد نداشت (ابن‌خلدون ۱۳۳۶ ج ۱: ۲۸۵-۶؛ جواد علی ۱۹۷۶). قرآن اعراب دوره پیامبر اسلام (ص) را به خشونت، ستم، عدم درک، نفاق، دورویی و دوگانگی دل و زبان متصف می‌کند و البته برخی از آنها را نیز استثناء کرده است. در تورات نیز در وصف اعراب آمده است که اینها از همدیگر فرار می‌کنند، و با همه اعم از خودی و بیگانه سر جنگ و ستیز دارند (تورات، سفر پیدایش، باب تکوین، آیه ۱۲).

ابن‌خلدون طبیعت اعراب را یغماگری می‌داند که روزی آنها در پرتو شمشیرها فراهم می‌آمد (ابن‌خلدون ۱۳۳۶: ۲۸۵-۲۸۶؛ سالم ۱۳۸۰: ۳۰۷-۳۳۵؛ ابراهیم حسن ۱۳۷۳: ۳۸). در جامعه‌ی مقارن بعثت پیامبر اکرم (ص)، جنگ و خشونت از ضروریات تفکیک‌ناپذیر ساخت‌های فرهنگی و فکری اعراب به شمار می‌رفت و جزئی از زندگی و طبیعت مردم شده بود. کشته‌شدن افراد در آن جامعه، اغلب به دلیل مسائل جزئی مثل تعصبات قبیله‌ای یا بر سر گوسفند و شتری یا طمع در مال کسی اتفاق می‌افتاد، گاهی نیز به هیچ دلیل عقلی نیاز نداشت، فقط کافی بود قوی‌تری اراده کند دیگری را بکشد و می‌کشت.

رسوخ فرهنگ خشونت جاهلی در تفسیر اسلام

مجال بیش‌تری برای پرداختن به شرایط فرهنگی اجتماعی خشونت‌بار و خشونت‌آمیز دوران جاهلیت نداریم و شاید همین مقدار در جهت نشان دادن اینکه خشونت و خونریزی بخشی از ماهیت جامعه جاهلی بود، کافی باشد. ایده‌ی اصلی این بحث چنین است که از «تاریخ خشن» و «فرهنگ خشن»، تفسیر خشن زاده می‌شود. پیش از ظهور اسلام و مقارن ظهور این دین، جامعه‌ی عربستان دارای تاریخ و فرهنگی خشن بود و این خشونت همه‌جانبه، قرن‌ها در ابعاد مختلف در آن جامعه نهادینه شده بود. از تاریخ و فرهنگ خشن، هر چیزی که زاده شود، آمیخته به خشونت است که از جمله‌ی آن، تفسیرهایی بود که از دین اسلام ارائه شد و اقداماتی بود که پس از اسلام، به اسم این دین انجام شد. بنابراین طبیعی بود که از ابتدای ظهور اسلام، تفسیرها و تصویرهای خشن و غیرمسالمت‌آمیز از اسلام ارائه شود و این امر ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه بدوی عربستان داشت. ماهیت دین اسلام به عنوان دین رحمت

و محبت برخلاف این روند بود و آموزه‌های قرآن کریم و اقدامات پیامبر اسلام (ص) تا حد زیادی این فضا را تلطیف کرد، ولی گرایش به تندی و خشونت آن چنان قرن‌ها در عمق روح و جان جامعه جاهلی اعراب ریشه دوانده بود که بسادگی امکان از بین رفتن آن وجود نداشت. طبیعی است هر چیزی وارد این جامعه و فرهنگ خشن شود، ناخواسته رنگ و بوی خشونت به خود می‌گیرد و هر رسم و رسوم و یا دانش و فرهنگ جدیدی که تولید شود، با صبغه خشونت را با خود همراه دارد. موفقیت پیامبر اسلام (ص) در ایفای رسالتش در این جامعه، بی‌نظیر و عالی بود، همین طور تغییراتی که پیامبر اسلام (ص) و فرهنگ اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت در این جامعه پدید آوردند، عمیق و گسترده بود؛ به گونه‌ای که از هیچ راه دیگری و هیچ‌کس نمی‌توانست این حد از تحول را در چنین جامعه‌ای ایجاد کند، اما پرسش این است که خلیقات و فرهنگ دیرپا و خشن جاهلی که قرن‌ها شکل گرفته و در تار و پود جامعه و روح و جان افراد ریشه دوانده و جزیی از ماهیت جامعه شده بود، در طول بیست و سه سال تا چه اندازه امکان تغییر دارد؟ همین که پیامبر اسلام (ص) توانست به مدد وحی و معجزه‌ی الهی که قرآن کریم یکی از آنهاست اعراب جاهلی را از پرستش مجسمه‌های سنگی و چوبی به یکتاپرستی متوجه کند و آنها را از زنده به گور کردن دختران و کشتن یکدیگر باز دارد و از منجلا ب آلودگی‌های ظاهری و باطنی به طهارت و پاکی برساند و ارزش‌های جاهلی و تعصبات قومی و قبیله‌ای را به حداقل ممکن کاهش دهد و صدها کار دیگر از این قبیل، اقدام بسیار سترگی انجام داده است، آن هم در جامعه‌ای که عرب جاهلی به هیچ‌وجه حاضر نبود، ارزش‌ها و رسوم جاهلی یا تعصبات قبیله‌ای خود را کنار بگذارد.

به‌رغم تغییرات و تحولات فراوان و بی‌نظیری که ظهور اسلام در جامعه‌ی جاهلی جزیره‌العرب ایجاد کرد، بسیاری از روحيات درونی و خلیقات فردی و اجتماعی که نسل اندر نسل ریشه‌های چند صد ساله داشت در بطن فرهنگ آنها باقی ماند که از جمله خشونت و تمایل به جنگ و خون‌ریزی و برتری‌طلبی و تفاخر بود. این روحیه خشونت‌آمیز که با قهرمانی و افتخارات نیز پیوند خورده بود، اگرچه اندک زمانی در دوره حیات رسول اکرم (ص) و به دلیل آموزه‌های مسالمت‌جویانه و انسانی اسلام فروکش کرد و آرام گرفت، بلافاصله پس از رحلت آن حضرت دوباره سر برآورد و برای قرن‌ها و این‌بار با آمیخته شدن به انگیزه‌های دینی و اعتقادی، منشأ قتل و خون‌ریزی و جنایت‌های بسیاری شد که در جاهلیت عربی و نفسانیت افراد ریشه داشت.

از سوی دیگر، فقط این شمشیر به دست‌ها نبودند که در میدان‌ها و شهرها به اسم اسلام و در اصل با روحیه‌ی خشونت‌طلبی نهادینه شده در راستای ارضای خواسته‌ها و منافع خود، خون انسان‌ها را می‌ریختند، بلکه برادران آنها نیز در کسوت عالمان و دانشمندان دین، قلم به دست گرفته بودند و به تفسیر و آموزش اسلام می‌پرداختند و وجه مشترک هر دو گروه این بود که در یک فرهنگ بالیده بودند و نگرش‌ها و باورهای فرهنگی و اجتماعی واحدی بر هر دو گروه حکومت می‌کرد که وجه غالب آن سلطه‌جویی و خشونت بود. این‌گونه شد که از همان ابتدا، تفسیرهای غیرمسالمت‌آمیز از اسلام بروز و ظهور پیدا کرد و موجب گشت نشانه‌ها و گرایش‌ها به تهاجم و تسلط از راه قهر و غلبه و حل مسئله‌ها از طریق خشونت و زور، تداوم پیدا کند، در حالی که این روند برخلاف روح قرآن و سنت نبوی بود. حتی نخستین مورخان و راویان تاریخ اسلام از همان زمان پیامبر اکرم (ص)، وقایع را با رویکرد سلطه‌جویانه و خشونت‌طلبانه روایت کردند و تاریخ را با صبغه‌ای نوشتند که می‌توان آن را «تاریخ خشن» نامید.

تداوم خشونت جاهلی در علوم و فرهنگ اسلامی

پس از رحلت پیامبر بزرگ اسلام (ص)، اعراب در مواردی مثل بت‌پرستی، زنده به گور کردن دختران، فساد و فحشا و ... به عقب برنگشتند و این بخشی از تغییرات ماهوی جامعه آن روز بود که اسلام توانست ایجاد کند اما روح فرهنگ جاهلی که روحیه‌ی خونریزی و خشونت و برخی تعصبات جاهلی از جمله آنها بود، بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) بار دیگر سر برآورد و نقش و کارکرد خود را این بار در جامعه دینی و با صبغه‌ی مذهبی ایفا کرد که یکی از مهم‌ترین آنها تفسیر خشونت‌آمیز از اسلام بود. البته برخی از یاران نزدیک پیامبر اسلام (ص) بویژه کسانی که دوران کودکی و نوجوانی خود را تحت تعالیم آن حضرت گذرانده بودند و شخصیت آنها در ارزش‌های جاهلی تکوین نیافته بود، توانستند روح و جوهره‌ی پیام اسلام را بگیرند و به نسل‌های بعد منتقل کنند. قرآن کریم نیز بدون هیچ‌گونه تغییر و تحریف به دست نسل‌های بعد رسید، اما تفسیرهایی که از قرآن و آموزه‌های اسلام ارائه شد، هم‌چنین بازخوانی سیره و سنت نبوی، از همان ابتدا تحت تأثیر «تاریخ خشن» و «فرهنگ خشن»، کاملاً صبغه‌ی خشونت‌آمیز به خود گرفت و تاریخ‌نگاری اسلامی نیز از این آفت مصون نماند و جنگ‌ها و کشتارها و خونریزی‌ها، با افتخار روایت شدند، افتخاری که پیش‌تر به قوم و قبیله نسبت داده

می‌شد، این بار به امت اسلامی و دین خدا نسبت داده شد و تعصب و عصبیت قبیله‌ای به تعصب و عصبیت مذهبی و اسلامی تغییر نام داد.

تفسیر خشونت‌آمیز از اسلام که در «تاریخ خشن» و «فرهنگ خشن» ریشه داشت و در ابتدای ظهور اسلام در جامعه عربستان فعالانه موجود بود، پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، علاوه بر عرصه‌های سیاسی به عرصه‌های علمی نیز راه یافت و غیر از تاریخ‌نگاری، در علوم مختلف اسلامی بویژه فقه نیز سایه گستراند که از جمله پیامدهای آن، تحقیر غیر عرب‌ها، غیرمسلمان‌ها و اقلیت‌های دینی یا طرد و تکفیر مسلمانان غیر هم‌فکر با جریان غالب یا برخی نحله‌های علمی بود که دامنه‌ی آن تا به امروز هم کشیده شده است. متون فراوانی در اسلام و علوم اسلامی در جهت رد تفکر و صبغه‌ی خشونت‌آمیز وجود دارد و تلاش‌های زیادی در این راه انجام شد. از جمله مهم‌ترین شخصیت‌های صدر اسلام که در راستای نفی و از بین بردن فرهنگ و خشونت جاهلی کوشش کردند، امام علی (ع) است. آن حضرت به منظور زدودن فرهنگ خشونت و نشان دادن اینکه اسلام به طور مطلق هرگونه خشونت را حتی اگر مجاز و قانونی باشد - که مجازات نامیده می‌شود - ناخوش می‌پندارد، تا جایی پیش رفت که فرمود اجرای حدود الهی امر خوشایندی نیست و ما باید ناراحت باشیم که حدود الهی را بر مجرمی جاری می‌کنیم، ولی برای سلامت جامعه، از این امر ناگزیریم و در عین حال انجام این عمل خوشایند نیست.

امام علی (ع) به کسانی که در مقابل ایشان به عنوان جانشین مشروع پیامبر اکرم (ص) و امام معصوم - در اعتقاد شیعیان - شمشیر کشیده بودند و قتل او را واجب می‌دانستند و به آشوب دست زده بودند، آنها را برادرانی خواند که بر او شورش کرده‌اند و آنها را از حقوق سیاسی - اجتماعی محروم نکرد (نهج‌البلاغه قصار ۴۲۰: ۴۳۷؛ بن‌سلام ۱۴۰۹ ق: ۳۲۱) و تا زمانی که به قتل مردم بی‌گناه مبادرت نکرده بودند، از هرگونه اقدام خشونت‌آمیز علیه آنها یا تکفیر آنها خودداری کرد. امام در پاسخ به این پرسش که آیا خوارج، مشرک یا منافق هستند فرمود برادران ما هستند که بر ما شورش کرده‌اند (مجلسی ۱۴۰۸ ق: ج ۳۲: ۳۲۴) اما حاکمان سیاسی یا دانشمندان مسلمان در دوره‌های بعد، با اینکه نه جانشین پیامبر اسلام (ص) بودند و نه امام معصوم، به آسانی کسانی را که حرفی برخلاف اعتقاد آنها زده بودند یا در جزئیات و مناسک مثل آنها عمل نمی‌کردند، تکفیر کردند و قتل آنها را واجب دانستند که این روش تکفیر

و قتل تا به امروز هم مورد عمل گروه‌های افراطی است، به حدی که به طور روزمره و بویژه در مناسبت‌های مذهبی در عراق و پاکستان و سایر نقاط جهان اسلام، سلفی‌های تندرو به قتل و کشتار بی‌گناهی دست می‌زنند که صرفاً در مراسم مورد علاقه‌ی خود شرکت کرده‌اند.

پس از وفات پیامبر اسلام (ص) تا به امروز، به دلیل همین تفسیر خشونت‌آمیز از اسلام، جنگ‌ها و کشتارها و خشونت‌های بی‌شماری صورت گرفته است. از میان صدها واقعه‌ی جنایت‌کارانه و خشونت‌آمیز که به اسم اسلام و بر اساس تفسیر خشونت‌آمیز از اسلام انجام شده، فقط به دو مورد که در صدر اسلام اتفاق افتاده است اشاره می‌کنیم تا روشن شود چگونه اندک زمانی پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، روحیات و فرهنگ خشن جاهلی در قالب فرهنگ اسلامی زنده شد. نخستین آنها، کشتن حضرت حسین بن علی (ع) و یارانش در کربلا و اسیر کردن خانواده ایشان به شدیدترین و وحشیانه‌ترین وجه ممکن است. پیامبر اسلام (ص) جامعه‌ی جاهلی را از ذلت و منجلا ب مادی و معنوی نجات داد و آنها را از یک زندگی بدوی و نیمه وحشی به درآورد و مشقت‌ها و رنج‌های بی‌شماری در این راه تحمل کرد، و بعد هم به همین مردم گرفت: من هیچ اجر و پاداشی از شما نمی‌خواهم جز اینکه خانواده، و نزدیکان مرا دوست داشته باشید. این پیامبر فقط یک دختر داشت که بی‌اندازه به او عشق می‌ورزید و فرمود: فاطمه پاره تن من است (المجلسی ۱۴۰۸ ق. ج ۶۷: ۳؛ البخاری بی‌تا ج ۵: ۱۰۵؛ ابن ابی الحدید ج ۱۶: ۲۷۳).

حسن و حسین یعنی پسران فاطمه، نوه‌های پیامبر اسلام (ص) بودند و آن حضرت به این دو کودک نیز عشق می‌ورزید، تا جایی که در نماز و در سجده وقتی این دو کودک روی دوش پیامبر اسلام (ص) می‌رفتند او سر بلند نمی‌کرد تا اینها خودشان کنار بروند (سید بن طاووس ۱۴۰۰ ق. ج ۱: ۲۰۱-۲۰۲) و فرمود: حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند (سید بن طاووس ۱۴۰۰ ق: ۲۰۱-۲۰۲). امام علی (ع) داماد پیامبر اسلام که شیعیان او را امام معصوم و جانشین پیامبر (ص) و اهل سنت او را خلیفه‌ی چهارم می‌دانند، بود. امام علی (ع) پسرعموی پیامبر و نخستین کسی بود که به او ایمان آورد و از کودکی تحت تعالیم پیامبر اسلام (ص) تربیت شد و رشد کرد. حدود پنجاه سال پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) اعراب، امام حسین (ع)، را به همراه یارانش در صحرای سوزان کربلا به وحشیانه‌ترین و غیرانسانی‌ترین وجه به شهادت رساندند و زنان و کودکان آن حضرت و یارانش را به طرز اسفباری اسیر کردند، رفتار اعراب مسلمان با امام حسین (ع) و یارانش و با اسیران که بکلی زنان و کودکان بودند به حدی وحشیانه و خارج از

قواعد اخلاقی و انسانی بود که از جنایت‌های بزرگ تاریخ بشر به شمار می‌رود و شاید بی‌سابقه باشد - و اینجا مجال پرداختن به آن را نداریم (سید بن طاووس ۱۳۴۸: ۱۳۲) - نکته مهم در این جنایت هولناک و رفتارهای غیراخلاقی و غیرانسانی، این است که به اسم دین اسلام انجام شد، در حالی که تردیدی نمی‌توان داشت نه تنها با اسلام هم‌خوانی ندارد، بلکه برخلاف جهت اسلام و قرآن بود و ریشه‌ی جاهلی داشت، و نکته مهم‌تر اینکه هم‌اکنون شیعیان هرساله برای بزرگداشت امام حسین در روز عاشورا مراسم برگزار می‌کنند و این مراسم‌ها در عراق و پاکستان و برخی مناطق دیگر مورد حمله مسلمانان تندرو و افراطی قرار می‌گیرد و هر سال عده زیادی از شرکت‌کنندگان در این مراسم کشته می‌شوند و این حمله‌ها و کشتارها نیز به اسم اسلام و در جهت یاری دین خدا صورت می‌گیرد.

دومین جنایت خونبار که خوی خشونت‌آمیز عرب‌های تازه مسلمان را نشان می‌دهد، در مدینه اتفاق افتاد که به واقعه‌ی حره مشهور است، بعد کوچک‌تر این جنایت این بود که حدود دوازده هزار نفر از مردم مدینه کشته شدند که حدود هزار و پانصد نفر آنان از مهاجران و انصار و صحابه پیامبر اسلام (ص) بودند. ابعاد شدیدتر این جنایت، اتفاقات دیگری است که رخ داد، از جمله سه روز مال و جان و ناموس مردم مدینه به طور کامل در اختیار سپاه مهاجم شام بود و تصور آن بسیار دردناک است که در این سه روز بر زنان و کودکان چه گذشت. در سده‌های اخیر نیز استکبار جهانی با حمایت بی‌حد و حصر از گروه‌های افراطی در صدد تولید و بازتولید تاریخ و فرهنگ خشن برای ارائه چهره خشن و در نهایت تفسیر خشن از اسلام است.

اسلام و زندگی مسالمت‌آمیز در دنیای معاصر

الف. آزادی عقیده

اختلافات عقیدتی و مذهبی از واقعیت‌های جوامع بشری و یکی از مهم‌ترین عوامل کشمکش‌ها و درگیری‌ها در طول تاریخ بوده است و در عصر حاضر، بویژه در دنیای اسلام، گروه‌هایی با مستمسک قرار دادن دین و مذهب بزرگترین جنایت‌ها را مرتکب می‌شوند. در صورتی که یکی از افتخارات دین مبین اسلام این است که آزادی فکر و عقیده را امضا کرده و پیروان خود را به سعه صدر و تحمل مخالفان دعوت نموده است. توضیح مطلب اینکه خداوند متعال به طور تشریحی از همگان دعوت کرده است که اسلام را بپذیرند و اعلام می‌کند، هیچ دینی

غیر از اسلام مورد تایید او نیست. "ان الدین عندالله الاسلام" (آل عمران: ۱۹): همانا دین نزد خدا اسلام است. "و من یتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه" (آل عمران: ۸۵): و هر کسی دینی را جز اسلام بخواهد هرگز از او پذیرفته نشود. با این حال، خداوند به طور تکوینی مردم را آزاد گذاشته است تا با اختیار خود هر راهی را می خواهند طی کنند. "لو شاء الله لجمعهم علی الهدی" (انعام: ۳۵): اگر خدا بخواهد آنها را (به اجبار) در هدایت جمع خواهد کرد. به طور کلی تغییر عقیده ابزار مخصوص به خود را می طلبد و با اجبار و اکراه نمی توان اعتقاد کسی را دگرگون ساخت و آیه شریفه "لا اکراه فی الدین" به همین واقعیت اشاره دارد. علامه طباطبایی^(۶) در این باره می نویسد:

در جمله لا اکراه فی الدین، دین اجباری نفی شده است، زیرا دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی که اعمالی را به دنبال دارد و جامع همه آنها یک کلمه است و آن عبارت است از اعتقادات و اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد. کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است که عبارت است از حرکات مادی و بدنی (مکانیکی)، و اما اعتقاد قلبی برای خود علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد. محال است که مثلاً جهل علم را نتیجه دهد و یا مقدمات غیر علمی، تصدیقی علمی را بزاید... و جمله "لا اکراه فی الدین" حکم انشایی است و نهی می کند از اکراه اعتقاد و ایمان که بر یک حقیقت تکوینی استوار است (طباطبایی ۱۳۲۹، ج: ۳۴۳).

قرآن کریم این حقیقت را از زبان حضرت نوح^(ع) به عبارت دیگری نیز بیان کرده است: "انزل مکموها و انتم لها کارهون" (هود: ۲۸): آیا ما (می توانیم) شما را به پذیرفتن آن وادار کنیم در حالی که آن را خوش ندارید. بنابراین، از نظر اسلام نه تنها تحمیل عقیده مشروع نیست که ممکن هم نیست. این از امتیازات انسان نسبت به موجودات دیگر است که آزاد و مختار آفریده شده است و به همین دلیل شایسته تکلیف و پاداش است. بر همین اساس، پیامبر اعظم^(ص) مأمور بود، در دعوت مردم به اسلام از زور استفاده نکند تا با منطق و استدلال، مردم به دین دعوت شود: "ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن" (نحل: ۱۲۵): حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن و با آنها با روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن. لذا پیامبر^(ص) در مناطقی که فتح می کرد، مردم را به دو

امر مخیر می ساخت :

۱- اسلام بیاورند و جزء مسلمانان باشند.

۲- در دین خود باقی باشند و از نظر سیاسی حاکمیت حاکم مسلمانان را بپذیرند.

اگر با این مبنای مستند و مستدل قرآنی به سیره مبارزاتی پیامبر (ص) نگاه کنیم، جنگ‌های حضرت تفسیر خاصی پیدا می‌کند و هرگز نمی‌توان پذیرفت که پیامبر (ص) با زور اسلام را گسترش داده باشد (مصباح یزدی ۱۳۷۶ : ۲۰-۹۵) و بطلان ادعای برخی از خاورشناسان که پیشرفت اسلام را مدیون شمشیر می‌دانند، آشکار می‌شود و این حقیقتی است که شرق‌شناسان منصف نیز آن را تایید می‌کنند.

کنت دو گوبینو می‌نویسد:

اگر اعتقاد مذهبی را از ضرورت سیاسی جدا کنند هیچ دینانی تسامح جوی تر و شاید بی‌تعصب تر از اسلام وجود ندارد و در واقع همین تسامح و بی‌تعصبی بود که در قلمرو اسلام بین اقوام و امم گوناگون تعاون و معاضدت را که لازمه پیشرفت تمدن اسلامی است به وجود آورد و همزیستی مسالمت آمیز عناصر نامتجانس را ممکن ساخت. اما آنچه استفاده از این همزیستی را در زمینه علم و فرهنگ فراهم می‌کرد علاقه مسلمانان بود به علم که منشأ آن تاکید و توصیه اسلام بود، در اهمیت و ارزش علم (زرین کوب ۱۳۶۹ : ۲۵)

"ولتر" در این باره می‌نویسد :

در دوران توحش و نادانی پس از سقوط امپراطوری روم، مسیحیان همه چیز را مانند هیئت، شیمی، طب، ریاضیات و غیره از مسلمانان آموختند و از همان قرون اولیه هجری ناگزیر شدند برای گرفتن علوم آن روزگار به سوی آنان روی آورند. دین اسلام وجود خود را به کشورگشایی‌ها و جوانمردی‌های بنیانگذارانش مدیون است. در صورتی که مسیحیان به یاری شمشیر و تل آتش، آیین خود را به دیگران تحمیل کردند. (حدیدی : ۸۷)

گوستاولوبون به نحو زیباتری این حقیقت را بیان کرده است. او می‌نویسد:

زور شمشیر، موجب پیشرفت قرآن نگشت، زیرا رسم مسلمانان این بود که هر کجا را فتح می‌کردند مردم آن جا را در دین خود آزاد می‌گذارند. این که

مردم مسیحی از دین خود دست برمی داشتند و به دین اسلام می گرویدند و زبان عرب را بر زبان مادری خود برمی گزیدند، بدان جهت بود که عدل و دادی که از آن عرب های فاتح می دیدند مانندش را از زمام داران پیشین ندیده بودند (۱۳۴۷ج ۱: ۱۴۱).

بنابراین، آزادی عقیده از نظر اسلام با محدودیتی که در مورد ارتداد وجود دارد (بروجردی ۱۳۸۶)، امری پذیرفته شده و مورد تایید قرآن و سیره نبوی است. و هرگز مسلمانان حق ندارند با پیروان سایر ادیان و مذاهب، به دلیل اینکه عقاید آنها را قبول ندارند، ستیز داشته باشند. بر همین اساس، در طول تاریخ پیروان ادیان و مکاتب دیگر (با رعایت حدود قانونی و شرعی) در جوامع اسلامی زندگی شرافتمندانه ای را داشته و دارند و از حقوق شهروندی نیز برخوردارند.

ب. رعایت عدالت در حق همه انسان ها

یکی از مسائلی که موجب چالش اجتماعی در جوامع بشری است و صلح و آرامش را برهم می زند، ظلم و تعدی به حقوق دیگران است. اسلام با نامشروع دانستن تجاوز به حقوق دیگران، یک زندگی انسانی و آرامی را برای بشریت فراهم آورده است. از نظر اسلام، ظلم به هر انسان در هر مکتب و مرامی زشت و ناپسند می باشد و عدالت نسبت به همه افراد مطلوب و لازم است و خداوند متعال انسان را به طور ذاتی عدالت خواه آفریده و پیامبران خویش را برای احیای این امر مهم فرستاده است: "لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط" (حدید: ۲۵): "ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند." در آیه دیگری آمده "قل امر ربی بالقسط" (اعراف: ۲۹): بگو پروردگرم مرا به قسط و عدل فرا خوانده است. چنان که روشن است، این ادله عمومیت دارند و مسأله عدالت را محدود به مسلمانان نمی دانند و در آیه ۸ سوره مائده به این معنا تصریح شده است: "الذین امنوا کونوا قوامین الله شهداء بالقسط و لا یجر منکم شان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون" (مائده: ۸): "ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. به عدالت رفتار کنید که به پرهیزگاری نزدیک تر است و از (معصیت) خدا بپرهیزید

که خداوند از آنچه انجام می دهید، با خبر است." حضرت علی (ع) در نامه ای به محمدبن ابی بکر نوشت و رعایت عدالت نسبت به همگان را مورد سفارش قرار داد: "بال های محبت را برای آن ها بگستر! و پهلوی نرمش و ملایمت را بر زمین بگذار! چهره خویش را برای آن ها گشاده دار، و تساوی در بین آن ها حتی در نگاه هایت را مراعات کن تا بزرگان کشور در حمایت بی بدیل تو طمع نورزند و ضعفا در انجام عدالت از تو مأیوس نشوند." (نهج البلاغه، نامه ۲۸)

به طور کلی، از نظر اسلام عدالت پایه و اساس سلامت جامعه بشری است و بدون آن صلاح و فلاحی به وجود نمی آید. همچنین ظلم به هر کس و تحت هر عنوانی قبیح و مایه فساد جامعه است. پیامبر اکرم (ص) به عنوان نماد اسلام، برای برقراری عدالت اجتماعی کارهای بسیاری انجام داد. یکی از آن ها که اهمیت وافری در این باره داشت، تشکیل حکومت اسلامی بود. در منطق پیامبر (ص)، فلسفه تشکیل حکومت چیزی جز احیای تعالیم اسلام و اجرای عدالت در جامعه نبود. از این رو، یکی از سفارش های آن حضرت به کارگزاران حکومتی خود، اجرای عدالت بود. نمونه ای گویا از این حقیقت، فرمان حضرت به عمروبن حازم، حاکم یمن، است. پیامبر (ص) به وی فرمان داد طرفدار حق باشد، همان گونه که خدا بدان دستور داده است، و در انجام دادن حق با مردم نرم باشد و در ستم بر آنان سخت گیرد؛ زیرا خدا ظلم را ناپسند دارد و از آن نهی کرده و فرموده است: "آگاه باشید! لعنت خدا بر ظالمان باد" (زنجانی، ۲:۲۷۱)

پ. احترام به کرامت انسان ها

تحقیر، توهین و حرمت ننهادن به جان، مال و ناموس دیگران از مسائلی است که می تواند آرامش اجتماعی را به درگیری و ستیز بکشاند. اسلام با پاس داشتن کرامت انسان ها از هر مکتب و مرام، زمینه این امر را از بین برده است. از نظر اسلام تا زمانی که افراد، کرامت جامعه بشری و انسان های دیگر را پاس می دارند، جان، مال، ناموس و عرض آنان دارای حرمت است و کسی حق تعرض به آن ها را ندارد. (البخاری بی تا).

خداوند متعال می فرماید: "لقد کرمتنا بنی ادم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا" (اسراء: ۷۰): "ما فرزندان آدم را گرامی داشته ایم و آنان را در خشکی و دریا برنشانده ایم و از خوردنی های نیکو روزی ساخته ایم و ایشان را بر بسیاری از آفریدگان خویش بسی برتری داده ایم."

همچنین خداوند متعال مکرر به مسلمانان می‌فرماید: "تبحسوا الناس اشیائهم" (اعراف: ۸۵؛ هود: ۸۵؛ شعراء: ۱۸۳): "از چیزهای مردم نگاهید." واژه‌های "الناس" و "اشیائهم" عام هستند، یعنی حقوق انسان‌های دیگر اعم از مومن و کافر را پاس بدارید. آیه شریفه دیگری بر توهین نکردن به مقدسات غیر مسلمانان تاکید قرار کرده است: "و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله" (انعام: ۱۰۸): "(به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید." برابر این منطق به هیچ روی نمی‌توان کرامت انسانی انسان‌ها را، چه مومن و چه کافر، نادیده انگاشت و تاریخ اسلام سراغ ندارد، پیامبر خاتم^(ص) بدون دلیل حرمت کسی را شکسته و حقوق کسی را پایمال کرده باشد. مشرکان و اهل کتاب نیز در حکومت نبوی تا زمانی که به مسلمانان خیانت نکردند، بر اساس قراردادی که با پیامبر^(ص) داشتند، از زندگی توأم با آرامش و احترام برخوردار بودند.

ت. وفاداری به پیمان‌ها و قراردادها

یکی از اصولی که در ساماندهی تعامل اجتماعی افراد، گروه‌ها و دولت‌ها نقش مهمی دارد، مسأله پیمان‌ها و قراردادها است. یکی از دغدغه‌های جدی در این امر نیز میزان وفاداری طرفین به پیمان‌هاست. اسلام پای بندی به قراردادها و پیمان‌ها را به عنوان یک امر اخلاقی و دینی واجب می‌داند و نقض پیمان را تا زمانی که طرف قرارداد آن را نقض نکرده است، امری حرام می‌شمارد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: "و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا" (اسراء: ۳۴): "و به پیمان وفا کنید، چرا که از پیمان پرسیده خواهد شد." همچنین می‌فرمایند: "فما اسقاموا لکم فاستقیموا لهم" (توبه: ۷۰): "تا زمانی که در برابر شما وفادارند شما نیز وفاداری کنید." حضرت علی^(ع) در توصیف پیامبر^(ص) فرمود: "کان اجود الناس کفا و اجرء الناس صدرا و اصدق الناس و اوفاهم ذمۃ": "پیامبر^(ص) بخشنده‌ترین، پر جرات‌ترین، راستگوترین و وفادارترین مردم به عهد و پیمان بود." (مجلسی ج ۱۶: ۲۳۱)

ث. عفو و گذشت در حقوق شخصی

اختلاف و اصطکاک منافع از خصوصیات جوامع انسانی است که در مواردی منجر به درگیری و قتل نیز می‌شود. بویژه در جوامع سنتی و قبیله‌ای، یک درگیری کوچک بین دو نفر ممکن است به جنگی دامنه‌دار تبدیل شود. اسلام برای کم کردن این نوع درگیری‌ها و زمینه‌سازی

برای آرامش اجتماعی همگان را به عفو و گذشت در حقوق شخصی دعوت می کند(حسن) (۱۳۷۳).

خداوند متعال می فرماید: "ولیعفووا ولیصفحوا الا تحبون ان یغفرالله لکم والله غفور رحیم"(نور: ۲۲): "آن ها باید عفو کنند و چشم بپوشند، آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است." و خداوند متعال به پیامبر (ص) که نماد اسلام است فرمود: "خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین"(اعراف: ۱۹۹): "با آن ها مدارا کن و از خطاهایشان بگذر و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی گردان." علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه می نویسد:

اخذ به چیزی به معنای ملازمت و ترک نکردن آن چیز است. پس معنای اینکه فرمود: ((بگیر عفو را)) این است که همواره بدی های اشخاصی که به تو بدی می کنند بپوشان و از حق انتقام که عقل اجتماعی برای بعضی بر بعض دیگر تجویز می کنند، صرف نظر نما، و هیچ وقت این رویه را ترک مکن. البته این چشم پوشی نسبت به بدی های دیگران و تزییع حق شخصی است و اما مواردی که حق دیگران با آسیب به ایشان ضایع می شود، عقل در آن جا عفو و اغماض را تجویز نمی کند، برای این که عفو در این گونه موارد، وادار کردن مردم به گناه است و مستلزم این است که حق مردم به نحو اشد تزییع گردد، نوامیس حافظ اجتماع لغو و بی اثر شود و تمامی آیات ناهیه از ظلم و فساد... از چنین اغماض جلوگیری می کند. پس منظور از این که فرمود: ((خذ العفو)) اغماض و ندیده گرفتن بدی هایی است که مربوط به شخص پیامبر بوده و سیره آن حضرت هم همین بوده که در تمامی طول زندگی اش، از احدی برای خود انتقام نگرفت. (طباطبایی ۱۳۲۹ ج ۸: ۳۸۰).

از آنچه گفته شد نتیجه می گیریم که اسلام به عنوان دینی جهانی دارای اصول و قوانینی است که می تواند جهان معاصر را با همه اختلافات فکری و دینی که در آن وجود دارد، اداره کند. اگر مسلمانان، اعم از افراد، گروه ها و دولت ها، در روابطشان با دیگران اصول پنج گانه مذکور را رعایت کنند، زندگی انسانی و مسالمت آمیزی خواهند داشت.

اسلام و جلوگیری از خشونت

مهم‌ترین دغدغه اسلام تلاش برای پیشگیری از بروز زمینه‌های خشونت و جنگ می‌باشد. وقتی شرایط به سوی تنش پیش می‌رود و هر روز با عمیق‌تر شدن اختلاف‌ها، تنش‌ها تشدید می‌شود، می‌توان وقوع خشونت و آغاز جنگ را در آینده پیش‌بینی کرد. مهم‌ترین وظیفه‌ی افراد و سازمان‌های ذی‌نفوذ و از جمله بازیگران سیاسی این است که با توسل به هر شیوه‌ای، از رسیدن به این نتیجه که راهی جز جنگ وجود ندارد، جلوگیری کنند. خداوند تعالی در قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که چنانچه دشمن شما به صلح راغب بود شما نیز صلح را بپذیرید. همچنین اگر در اثنای جنگ دشمنان شما از شما دوری کردند و دیگر با شما پیکار نکردند و به شما پیشنهاد صلح دادند، در این صورت خداوند به شما اجازه جنگ و مبارزه نمی‌دهد. مهم‌ترین راه‌هایی که امام علی^(ع) برای پیش‌گیری از جنگ به کار بست یکی ادای حقوق و تن دادن به خواسته‌های طرف مقابل بود - تا حدی که از چهار چوب قانون و عدالت خارج نشود - و راه دوم گفتگو بود تا بتوانند تنش‌ها را کاهش دهند یا دست کم در همان سطح نگه دارند. حضرت علی^(ع) وقتی به حکومت رسید آزادی‌های سیاسی مخالفان خود را محدود نساخت و بزرگانی را که از بیعت با آن حضرت خودداری کردند، مجبور به بیعت نکرد. در باره سایر مخالفان و دشمنان مانند مروان بن حکم و برخی از افراد ذی‌نفوذ بنی‌امیه که احتمال جنگ و درگیری از ناحیه آنان می‌رفت امام علی^(ع) هم شیوه‌ی گفتگو و استدلال را در پیش گرفت تا بتواند با روش اقناعی آن‌ها را متقاعد سازد و هم حقوق و خواسته‌های آنان مثل امنیت را ادا کرد و توهمات نامنی آنان را از بین برد تا آنان احساس ظلم و ناامنی نکنند و دست به جنگ و خشونت نزنند. هم‌چنین باید حقوق سیاسی اجتماعی مخالفان و دشمنان را ادا کرد تا زمینه‌ای برای بروز جنگ و خشونت نشود، چنان‌که امام علی^(ع) حقوق سیاسی و اجتماعی خوارج را ادا کرد. تمام این اقدامات امام علی^(ع) را می‌توان تلاش‌هایی در جهت پیش‌گیری از شکل‌گیری زمینه‌های خشونت و مخاصمت مسلحانه ارزیابی نمود.

اگر تلاش برای جلوگیری از جنگ نتیجه نداد و طرف‌های منازعه، نیرو، تجهیزات و ادوات نظامی و جنگجویان خود را آماده نبرد ساختند و احتمالاً در مناطقی مستقر شدند و همه چیز برای یک نبرد آماده شد، باید مذاکرات جدی برای جلوگیری از شروع جنگ آغاز شود. امام علی^(ع) طی بیش از چهار سال حکومت خود، سه جنگ بزرگ را پشت سر گذاشتند. در هر سه

جنگ پس از آنکه تلاش‌های مراحل اولیه برای پیش‌گیری از جنگ نتیجه نمی‌داد و دو لشکر در مقابل هم صف‌آرایی کرده آماده جنگ می‌شدند، افراد با نفوذ و سفیرانی می‌فرستاد تا برای انصراف از جنگ مذاکره کنند. این مذاکرات را نه از منظر نگرش و منافع خود بلکه از منظر نقاط اشتراک دو لشکر پی می‌گرفت و بر مسائلی تأکید می‌کرد که مورد قبول هر دو طرف بود. در این تلاش‌ها امام علی^(ع) به یک بار و دو بار یا یک سفیر بسنده نمی‌کرد و افراد مختلفی را در مقام میانجی بارها برای مذاکره می‌فرستاد و این در حالی بود که خودش یکی از طرف‌های درگیر بود.

سیره امام علی^(ع) - که به اجماع شیعه بیانگر دیدگاه اسلام می‌باشد - بر این امر استوار است که هیچ‌گاه آغازکننده جنگ و خشونت نباشد. امام علی^(ع) پس از آنکه رفت و آمدها و مذاکرات قبل از شروع جنگ نتیجه نمی‌داد و طرف مقابل تحت هیچ شرایطی حاضر نبود دست از نبرد بردارد، به لشکریان خود می‌فرمود شما بنشینید و جنگ را آغاز نکنید. این بدان معنی است که اگر طرف مقابل جنگ را شروع نمی‌کرد هیچ‌گاه جنگی اتفاق نمی‌افتاد. همچنین به فرزندش امام حسن فرمود: هرگز کسی را برای مبارزه دعوت نکن چون دعوت‌کننده‌ی به مبارزه ظالم است.

تلاش برای کاهش زیان‌های خشونت

اگر نهایتاً به هر دلیل قرار شد انسان‌هایی یکدیگر را بکشند از نظر اسلام باید تلاش کرد کشته‌های هر دو طرف به حداقل ممکن برسد. این که هر طرف سعی کند خسارات جانی خود را به حداقل برساند امر پذیرفته شده‌ای است و همیشه مورد توجه بوده است، اما این که یک طرف تلاش کند کشته‌های دشمنش نیز به حداقل برسد متناقض می‌نماید؛ مگر نه این است که هدف از جنگ و حاضر شدن در میدان نبرد کشتن طرف مقابل است؟ پس تلاش برای کم‌تر شدن کشته‌های آنان چه معنی می‌تواند داشته باشد؟ این امر با منطق اسلام و امام علی^(ع) سازگاری دارد؛ از آن‌جا که اصل جنگ به ناچار و از روی اکراه واقع شده و تمام تلاش‌ها برای عدم وقوع آن به نتیجه نرسیده است، در خلال جنگ نیز هم‌چنان آن اکراه و ناچاری وجود دارد. تلاش برای عدم وقوع جنگ به خاطر خسارت‌های جانی ناشی از آن بود، حال که به ضرورت و ناگزیر اتفاق می‌افتد، خسارت‌های جانی و کشتن انسان‌ها مشروعیت پیدا نمی‌کند و کراهت اولیه به اشتیاق تبدیل نمی‌شود، بلکه هم‌چنان باید در طول جنگ تلاش کرد که انسان‌ها در

حد ضرورت کشته شوند و حتی کشته‌های دشمن به حداقل برسد. این امر هم‌چنین ممنوعیت استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی را نشان می‌دهد و استفاده از سلاح‌های مرگ‌باری که تعداد بیش‌تری از انسان‌ها را به کام مرگ می‌فرستد ضداخلاقی و غیرمجاز می‌داند. قرآن کریم به مسلمانان دستور می‌دهد با آنان که با شما به جنگ و ستیز برمی‌خیزند جنگ کنید اما از حدود و موازین معین تجاوز نکنید. یعنی در جنگ با دشمنی که او آغازکننده است نباید زیاده‌روی کرد. هم‌چنین پیامبر اسلام تصریح کرده است قومی که غالب شود و از پیروزی خود سوءاستفاده کند برای همیشه مورد خشم خداوند واقع خواهد شد. امام علی (ع) در جنگ صفین به لشکریان خود سفارش کرد که دعا کنند خداوند آن‌ها و دشمن را از کشته شدن برهاند و جانشان را حفظ کند و میان آن‌ها صلح و سازش برقرار سازد.

هر منازعه‌ای یک کانون اصلی رهبری دارد که فرماندهان، تصمیم‌گیرندگان و مدعیان اصلی مخاصمه در آن قرار دارند. حلقه اول، نزدیکان این کانون را تشکیل می‌دهند و حلقه دوم، تمام افرادی هستند که به طرفداری از آن‌ها دست به سلاح برده‌اند یا به گونه‌های مختلف در حمایت از اینان در منازعات دخیل می‌باشند و الا هر چه از کانون تصمیم‌گیری منازعه دورتر شویم، حامیان و افراد دخیل در حلقه‌های بعدی، افراد بی‌گناهی هستند که بیش‌ترین قربانی را می‌دهند و کم‌ترین سود را می‌برند. بحث ما بر اساس تفکر سیاسی امام علی (ع) این است که باید تلاش کرد هر چه بیش‌تر صحنه‌های عملی منازعه، به کانون تصمیم‌گیری و فرماندهی طرف‌های منازعه نزدیک‌تر شود و افراد پیرامونی دخیل و درگیر در منازعات کم‌تر شوند تا جایی که رهبران و مدعیان اصلی، در میدان جنگ به نبرد بپردازند. در خلال جنگ صفین، امام علی (ع) بارها به معاویه پیغام داد که این همه لشکر را من و تو به این بیابان آورده‌ایم و این همه انسان به سبب من و تو کشته می‌شوند، بیا من و تو که فرمانده دو لشکر هستیم، با هم نبرد کنیم هر که پیروز شد برنده‌ی جنگ خواهد بود و از ریخته شدن خون مردم جلوگیری می‌شود اما معاویه هر بار نمی‌پذیرفت.

شاخص‌ها و دیدگاه‌های خشونت‌گرایان اسلامی

الف. گرایش به اسلام‌گرایی سلفی و سنت‌های وهابی

بیش‌ترین طرفداران خشونت در جهان اسلام، از یک رگه بنیادگرایانه سلفی و خودستیزی

برخوردارند. آنان در تحلیل مسائل اجتماعی - سیاسی، قشری‌نگر و متحجر بوده و خشونت را دارای بار ذاتی و مطلق می‌دانند و در مسائل از یک سیستم کاملاً بسته به قضاوت می‌نشینند. معمولاً پیروان این نظام جزم‌اندیشانه، گیرنده‌های فکری و عقیدتی خود را بر سایر سیگنال‌های دانش سیاسی اسلام بسته نگه داشته و از تفسیرهای شخصی و سلیقه‌ای بهره می‌برند. خشونت‌گرایان اسلامی سنت‌های وهابیت جمودگرایی منحرف را اتخاذ کرده‌اند تا در تبارشناسی خود به سابقه تاریخی استناد کنند و نیز از تهمت بی‌هویت‌ی رهایی یابند. غافل از این‌که خودستیزی آنان، علت از بین رفتن خودشان خواهد بود و همین دلیلی بر بی‌هویت‌ی آنان است، زیرا تجویز مطلق خشونت به معنای جایز دانستن خشونت در جهت نفی خشونت نیز هست و چیزی که نافی خود باشد، اساساً باطل و نادرست است. (شاکرین ۱۳۸۳: ۱۴)

ب. رویکرد به منطق رادیکالی و افراطی جریان جهادی

علی‌رغم این‌که در اسلام، جهاد امری پس‌نندیده و مقبول است؛ ولی خروج از اعتدال و روی آوردن به افراط و تفریط، امری مذموم است. خشونت باید مطابق با عدالت باشد و از مرزهای آن تجاوز نکند. (مطهری ۱۳۸۱: ۴۹) اسلام شدت عمل را تنها به میزان ضرورت مجاز دانسته است. در فقه اسلامی قاعده الاسهل فالاسهل به ما می‌گوید: زمانی که مراحل ساده و آرای ساز و کار و کارسازتر است، نباید به سراغ مراحل شدیدتر رفت؛ یعنی اسلام شدت عمل را تنها به میزان ضرورت مجاز می‌داند (مکارم شیرازی ۱۳۷۸: ۲) در حالی که یکی از ویژگی‌های خشونت‌گرایان اسلامی، شدت عمل به عنوان یک هدف و ارزش است.

پ. پیرو کنش‌های اجتماعی عاطفی - ارزشی

اگر بر اساس یک تقسیم‌بندی، کنش‌های اجتماعی را به کنش‌های سنتی، عاطفی و عقلانی تقسیم کنیم؛ در گروهک‌های خشونت‌گرای اسلامی، کنش‌های عاطفی نمود بیش‌تری دارد. کنش‌های عاطفی کنش‌هایی هستند که بر ارادت شخصی به رهبران و نخبگان آنان استوار است و سلطه‌ای کاریزمایی در گروه‌های تروریستی و خشونت‌گرا ایجاد کرده است که در تمامی رده‌های گروهک‌های خشونت‌گرا مشاهده می‌شود. رهبران کاریزمای گروه‌های افراطی، در پاسخ به مسئله معنایابی در تقابل بین فرهنگ اسلامی و غرب در دنیای مدرن، رشد و نمو

یافتند و در نتیجه کنش‌های طرفداران خشونت‌گرای اسلامی، خالی از وجه معنا، ارزش و جهت‌گیری نیست. عقاید میل‌شیبی افراطی، به هر صورت دارای برداشت، نیرو و تاریخ درونی خاص خویش است؛ در این میان نخبگان افراطی و گروه‌های خشونت‌گرا، چون تعاریف جعلی جدیدی از جهان معاصر و انسان عرضه می‌کنند، هرگاه پیروانی بیابند که به تعریف عرضه شده، متعهد باشند یک جنبش اجتماعی ولو منحرف پدید می‌آید که به نظام اعتقادی واحدی معتقد بوده و معمولاً در شرایط تهی شدن زندگی از معنا، در زمینه‌ای از نارضایتی نسبت به محیط پیرامون پدید می‌آید و این نخبگان، دست به بسیج پیروان می‌زنند. میان پیروان و نخبگان خشونت‌گرا ارادت از نوع کنش عاطفی - ارزشی است. وجه مهم اندیشه کاریزما در آثار و بر تجدید سنت است (بشیریه ۱۳۸۱: ۲۲۰) که در گروه‌های افراطی و سایر گروه‌های خشونت‌گرا، اسلام‌گرایی سلفی، با بار ارزشی منفی در ضمیر آنان پنهان است.

ت. پیرو اصالت پراگماتیسم اسلامی و عمل‌گرایی شتاب‌زده

طرفداران رادیکال افراطی، عمل را شرط لازم هدف می‌دانند و از مشرب تجربه‌گرایی بهره می‌گیرند (صلاحی ۱۳۸۱: ۴۹) نخبگان گروه‌های خشونت‌گرا معتقدند که فکر و اندیشه، باید با مقاصد سود و نفع همراه باشد، تا نتایجی که مورد نظر است، تحقق یابد؛ به این وسیله حقیقت را از راه عمل مورد کاوش شناخت قرار می‌دهند. با عنایت به اینکه عنصر اصلی حقیقت برای آنان فایده است. به این ترتیب، روشن می‌شود که چگونه حل مشکلات اجتماعی سیاسی، جان‌نشین دستیابی به حقیقت می‌شود. نخبگان گروه‌های افراطی مانند تفکر ماکیاوول، برای رسیدن به مقصود و هدف، تمام راه‌های غیرمشروع را پیشنهاد می‌کنند و در این رابطه، از تاریخ دلیل و شاهد می‌آورند؛ ولی هیچ‌گونه دلیل موجهی برای مشروع بودن عقاید و اندرزهای خود ندارند.

ث. ایجاد یک غیریت سیاسی ستیزه‌جو، با بهره‌وری از حربه تکفیر

خشونت‌گرایان اسلامی رادیکال، به دلیل پیروی از قشری‌گری و سطحی‌نگری در مسائل اجتماعی - سیاسی، دائماً در بازتولید تعریف خود غیریت‌سازی می‌کنند و پس از غیریت‌سازی

خصمانه وجه سیاسی برای آن می‌تراشند و از رابطه تضاد و تقابل که نوعی بینش و منش حذف فیزیکی است، استفاده می‌برند. برای آنان فرقی نمی‌کند که در غیریت‌سازی نیروهای اشغالگر، بیگانه باشد یا مردم مسلمان شیعه عراق یا اهل سنت مخالف خشونت‌گرایی. در قوه مخیله آنان، حربه تکفیر با بهانه‌ای واهی، تنها ابزاری کاربردی برای حذف رقیب است. حریف عقیدتی، فرهنگی خود را به یک حریف سیاسی ستیزه‌جو تبدیل می‌کند تا بتواند در حفظ آرمان‌ها و ارزش‌های منفی خود که پنداری بیش نیست، جان و حیثیت خود را فدا کنند.

ج. پردازنده و تئوریزه کننده گفتمان خشونت

خشونت‌گرایان اسلامی با توجه به این که از هیچ عقبه فکری معقولی برخوردار نیستند و فاقد تئوری زیست اجتماعی - سیاسی منسجم هستند، اخیراً در ترورهای کور خود، برای توجیه اهداف و ارزش‌های منفی خود، اقدام به تئوری‌سازی بر مبنای فکری سطحی و بی‌عمق کرده‌اند. آنان با الهام از شخصیت کاریزماتیک نخبگان خود و نقش عنصر احساسات و عواطف روحی - روانی و تحصیلات آکادمیک و حوزه‌ای، در مدارجی بالاتر پشتیبان خود، تئوری ترور و خشونت را در چهارچوب پراگماتیسم اسلامی، رویکردهای داروینیسیم اجتماعی یعنی الحق لمن طلب که از خصم خود فرهنگ غربی‌گزینش کرده‌اند، با لعاب و روکش اسلام‌گرایی سلفی در کاربرد واژه‌های شهید، جهاد با کفار و مشرکین به صورت گفتمان خشونت در میان جوانانی که اکثراً احساساتی و عاطفه‌گرا هستند، کاربردی کرده‌اند.

روش و شیوه‌های خشونت‌گرایان اسلامی

با اذعان به این مطلب که ماهیت و اهداف خشونت و ترور، از گذشته تاکنون، تفاوت چندانی نکرده است، باید گفت که روش و تاکتیک‌های حوزه عملکرد آنان پیچیده و گسترده‌تر شده است. خشونت‌گرایی و تروریسم، در گذشته واکنشی محلی و ملی بود؛ اما امروز شکلی پیشرفته و بین‌المللی به خود گرفته و با توجه به فرایند جهانی شدن و در کنار عوارض ناشی از جهانی‌شدن، از حوزه قدرت‌های ملی فرارفته و به صورت یک معضل بین‌المللی درآمده است. (بیگدلی ۱۳۷۷: ۱۵۰) اکنون لازم است برای شناخت بهتر آنان، به شیوه‌ها و روش‌های خشونت‌گرایی آنان به صورت مختصر اشاره شود.

الف. شیوه تداوم حملات فرسایشی و جنگ روانی

نیروهای خشونت‌گرا، امیدوارند که استمرار و گسترش حملات مسلحانه به نیروهای اشغال‌گر، آنان را به لحاظ روحی و روانی، گرفتار یک جنگ فرسایشی کند و به نوعی حضور آمریکا در ویتنام را در اذهان تداعی سازد تا هم مردم آمریکا دست به اعتراض شدید بزنند و هم مردم عراق، خشم و نارضایتی خود را نشان دهند. در حالی که اعتراضات مردم آمریکا محدود و نارضایتی عراق از حضور آمریکایی‌ها، هنوز به یک مبارزه عمومی تبدیل نشده است، بلکه بر عکس، مردم از نیروهای خشونت‌گرا بیزار شده‌اند، زیرا این جنگ روانی و شایعه‌پراکنی را نیروهای خشونت‌گرا در مراسم عزاداری مردم عراق در حرم شریف امام موسی کاظم^(ع) به کار بردند که به کشته شدن عده بی‌شماری از مردم عراق در کاظمین منجر شد.

ب. انفجارهای خیابانی و حملات خمپاره‌ای و گسترش ناامنی شهری

نیروهای خشونت‌گرا تاکنون موجب کشته و زخمی شدن صدها هزار نفر در کشورهای مختلف اسلامی شده‌اند. این روش برای ناامن نشان دادن شهرها و زیر سؤال بردن توان امنیتی دولتهای این کشورهاست.

پ. شیوه عملیات انتحاری در میان مردم و نیروهای اشغال‌گر

شیوه عملیات انتحاری را زمانی به کار می‌برند که در عملیات از راه دور یا عملیات اقدام و گریز، به استیصال رسیده باشند. مانند عملیات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که سه فروند هواپیمای مسافربری آمریکایی را با سرنشینان بی‌گناه، به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی و مقر پنتاگون زدند یا حمله به پایگاه نیروهای آمریکایی در ظهران عربستان، حمله به پایگاه‌های امنیتی وابسته به حکومت عربستان، حمله به صفوف مردم و جوانانی که برای ثبت نام در نیروی انتظامی و ارتش عراق در بغداد اجتماع کرده بودند و نیز عملیات انتحاری به سفارتخانه مصر در پاکستان.

ت. حمله به تأسیسات زیربنایی و حیاتی

شاید این روش را بتوان ارباب سیستماتیک نام نهاد که گروهک خشونت‌گرا، وجود یک پیام سیاسی مشخصی را مفروض می‌انگارد. انجام انفجار در تأسیسات زیربنایی، بویژه در خطوط انتقال نفت، گاز و بنزین، با دو منظور اخلاف در خطوط، به این علت که سوخت به نیروگاه‌های

برق و سایر مؤسسات زیربنایی نرسد و از سوی دیگر، مردم با کمبود برق و خاموشی‌های مکرر روبه‌رو شوند. پیامد این حوادث، یکی کاهش صادرات نفت و در نتیجه کاهش سطح درآمد دولت و بروز مشکلات اجتماعی - اقتصادی در جامعه بود و دیگری تشدید نارضایتی مردم و بی‌کفایتی دولت است.

ث. گروگان‌گیری و گروگان‌کشی به شیوهی ذبح گروگان‌ها

این روش برای تحت فشار قرار دادن دولت‌های اشغال‌گر، از طریق اعتراض مردم آن کشورها اتخاذ شده است؛ شاید هم منظور دیگری در پی داشته باشد و آن اینکه خشونت‌گرایان قاطعیت داشته و حاضر به هیچ‌گونه تساهل و تسامح در قبال اشغالگران نیستند. این روش، در بین اتباع آمریکا، ایتالیا، کره جنوبی، ژاپن و ... انجام می‌شود. به این منظور که از این طریق، مردم این کشورها دولت‌هایشان را تحت فشار سیاسی قرار می‌دهند تا از حضور در سرزمین‌های اسلامی منصرف شوند؛ البته افراط خشونت‌گرایان به حدی رسیده است که گروگان‌ها را در برخی موارد ذبح می‌کنند. بازتاب منفی این عامل زمانی به اوج خود می‌رسد که این عمل زشت و زننده از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای جهان به نمایش در می‌آید.

نتیجه‌گیری

اسلام به عنوان یک دین الهی با درون‌مایه اخلاقی، مخالف هرگونه خشونت و خونریزی است و قرآن و سنت به هیچ دلیلی خشونت را تجویز نمی‌کنند. بجز دفاع که امری عقلی و انسانی به شمار می‌رود، تفسیرهای خشونت‌آمیز از قرآن و سنت نبوی که به طور عمد به رویکرد تاریخی انجام شده است، در جاهلیت پیش از اسلام ریشه دارد و احمد بن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب، (علی‌خانی ۱۳۹۰، ج ۴: ۲۷۱-۳۱۴؛ ج ۷: ۱۸۲-۲۰۲) این نوع تفسیر را تقویت و القاء کرده‌اند. خشونت و خونریزی در جامعه جاهلی حجاز، با ریشه‌ی صدها و شاید هزارساله، در طول بیست و سه سال از بعثت تا رحلت پیامبر اسلام ضعیف شد و به حاشیه رفت و پیامبر اسلام (ص) سعی در نفی آن و گسترش فرهنگ رحمت و محبت داشت، ولی روشن است که تغییر فرهنگ عمومی و عادت‌های فرهنگی و رفتاری که ریشه صدها و هزارساله دارند و در روح و جان مردم و تار و پود جامعه رسوخ کرده‌اند به آسانی و در مدت زمان کوتاه، امکان‌پذیر نیست. به‌رغم تأثیرات شگرف و

معجزه‌آسای اسلام در نجات جامعه جاهلی از بت‌پرستی و انواع پلیدی‌ها، روح خشونت‌طلبی اعراب جاهلی از بین نرفت و پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در دو عرصه، حیات خود را ادامه داد و در دوره‌های بعد در قالب مذهب و آموزه‌های دینی تقویت شد و تا به امروز همچنان ادامه دارد و برخی افراد و گروه‌ها با انگیزه‌های مذهبی آن را پی می‌گیرند، این دو عرصه عبارتند از: عرصه سیاست عملی در جهان اسلام و عرصه علم و دانش در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی. همانطور که در عرصه سیاست عملی برخی حاکمان مسلمان نقش مهمی در دامن زدن به خونریزی و خشونت به اسم اسلام داشته‌اند، در عرصه علم و دانش نیز برخی دانشمندان مسلمان، نقش برجسته‌ای در تقویت ابعاد خشونت‌آمیز اسلام ایفا کردند و تفسیرهای تندتری از اسلام ارائه دادند، آنها به طور عمده پیرو ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب هستند که در سده‌های اخیر این دو دسته مورد حمایت و استفاده ابزاری استکبار جهانی قرار گرفته است. بنابراین شاید برای مقابله با این امر، فقط در حوزه فرهنگی نبرد فکری ما نباید متوقف شود و باید همواره بر اتحاد گروه‌های اسلامی تکیه کنیم و از تفرقه و اعمال خشونت‌شدت پرهیز نماییم. دامنه فعالیت ما باید از حوزه نظری به حوزه عملی سرایت کند و نه تنها نهادهای دولتی، بلکه بیش‌تر از سوی نهادهای مدنی اقدام به برگزاری نشست‌های علمی فرهنگی بین‌المللی در میان گروه‌های سیاسی، جهادی و فرهنگی مسلمان بدون وقفه صورت پذیرد؛ چرا که انسان در جایگاه مهم‌ترین موجود نظام آفرینش هم به لحاظ ابعاد جسمانی و فیزیکی و هم به لحاظ ابعاد روحی و غیرفیزیکی، بسیار پیچیده و قابل مطالعه است و حتی می‌تواند شاخصی برای سنجش ادیان و مکاتب باشد. اهمیت جایگاه کرامت انسانی در هر مکتب یا دینی، به اندازه‌ی ارزشی است که آن مکتب یا دین برای انسان‌ها قائل شده است. یک گزاره بدون هیچ‌گونه تردید مورد تأکید و تصریح اسلام است و تمام دانشمندان مسلمان در طول تاریخ روی آن اتفاق نظر داشته‌اند و آن این‌که «خداوند از روح خودش در انسان دمیده است». انسان دارای دو بعد است که یک بعد از آن الهی است و رو به سوی معنویت و عالم بالا دارد و در هیچ صورت این بعد الهی انسان از بین نمی‌رود چون جزء ذات و ماهیت اوست. بنابراین روشن است که با موجودی که نیمی از او الهی است چه رفتاری باید داشت. مثل این است که ما با موجودی روبه‌رو شده‌ایم که بخشی از وجود او بخشی از خداوند است، به عبارت دیگر بخشی از خداوند روبه‌روی ماست و این ما هستیم که تصمیم می‌گیریم چگونه رفتاری با او داشته باشیم. تکریم کرامت و نفی خشونت‌ی که اسلام مدنظر دارد و امام علی (ع) بدان پای‌بند بود و جامعه‌ی عمل پوشاند نگرش و رفتاری است متناسب با او و در شأن موجودی که

نفخه الهی در او دمیده شده و نیمی از وجود او روح خداوند تعالی است.

لحن آمیخته با هشدار و نگرانی امام علی^(ع) در تحذیر حاکم مصر از خونریزی، خطیر بودن این امر را در نگاه امام نشان می‌دهد. در اندیشه و سیره‌ی آن حضرت دلایل بسیاری برای هراس و نگرانی امام از خونریزی می‌توان یافت که در این سخن ایشان به برخی از آنها اشاره می‌کند از جمله اینکه در اینجا به زبان قدرت سخن می‌گوید زیرا قدرت سیاسی برای بقای خود به هر کاری از جمله خشونت دست می‌زند. امام علی^(ع) تلاش می‌کند با همین منطق از خشونت بکاهد، به همین دلیل خونریزی را موجب سست شدن پایه‌های قدرت و از دست رفتن آن می‌داند. شاید قدرت به دلیل تداوم خود دست از خشونت بردارد اما این دلیل اصلی نیست، بلکه مهم‌ترین دلیلی است که شاید بتواند قدرت‌های سیاسی را از خشونت و خونریزی باز دارد.

نفی خشونت و خونریزی در اسلام و خطیر شمردن این امر در عظمت، شأن و کرامت والای انسان ریشه دارد که می‌تواند عشق و محبت ریشه‌دار همراه با تکریم در نوع نگاه به انسان‌ها ایجاد کند. به نظر نویسنده این سطور، فرمایش امام علی^(ع) در باره عشق ورزیدن به انسان‌ها صرفاً به دلیل انسان بودن آن‌ها، با این منطق قابل توجیه است که ما انسان را مخلوق خداوند ببینیم و عظمت خالق را در او مشاهده کنیم. در این صورت، تک‌تک انسان‌ها را موجودات عزیز می‌بینیم که ساخته محبوب یکتای ما هستند و اعضا و جوارح و حتی یافته‌های بدنشان، کارویژه‌ها و نقش‌هایی را ایفا می‌کنند که خداوند تعالی مقرر کرده و هیچ‌کس جز او قادر به چنین خلقی نبوده و نیست. نسبت کرامت انسانی و خشونت، در این سخن رسول گرامی اسلام متجلی است که فرمود: اگر یکی از شما با دیگری به جنگ پردازد باید از آسیب رساندن به صورت او اجتناب نماید زیرا خداوند چهره‌ی آدم را به تمثال خود آفرید. اصالت نداشتن جنگ و افراطی‌گری در اسلام و مخالفت اساسی و مستمر اسلام با هرگونه جنگ و خشونت، در کرامت انسانی از نگاه اسلام ریشه دارد. چنین نگاه و تفسیری از اسلام جهان‌عاری از خشونت را رقم خواهد زد. که این نگاه همان نگاه انقلاب اسلامی است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم حسن (۱۳۷۳). تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات جاویدان.
۳. ابن ابی الحدید (۱۳۸۷ ق.). شرح نهج البلاغه. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۳۶). مقدمه و ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵. المجلسی، محمدباقر (۱۴۰۸ ه.ق.). بحار الانوار. تحقیق و تعلیق محمدباقر المحمودی. طهران: وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۶. البخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا). صحیح بخاری. بیروت: المكتبة الثقافیة.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.
۸. بیگدلی، علی (۱۳۷۷). تروه‌های سیاسی در تاریخ معاصر ایران. تهران: سروش.
۹. بولون، گوستاو (۱۳۴۷). تمدن اسلام و غرب. ترجمه سید هاشم حسینی. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۱۰. بروجردی، سیدحسین (آیت‌الله و دیگران). (۱۳۸۶). ترجمه جامع الاحادیث الشیعه. تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۱۱. جواد علی (۱۹۷۶). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۲. حسنی، علی اکبر (۱۳۸۱). تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. حدیدی، جواد. اسلام از نظر ولتر. تهران: توس.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). کارنامه اسلام. تهران: امیر کبیر.
۱۵. زنجان، موسی. مدینه البلاغه فی الخطب النبوی و کتبه و مواظله و وصایاه. تهران: منشورات الکتبه.
۱۶. سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۰). تاریخ عرب قبل از اسلام. ترجمه باقر صدری‌نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. سید بن طاووس (۱۴۰۰ ق.). الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف. تصحیح علی عاشور. قم: نشر خیام.
۱۸. شاکرین، حمیدرضا (۱۳۸۳). خشونت. تهران: کانون اندیشه جوان.
۱۹. صلاحی، ملک یحیی (۱۳۸۱). اندیشه‌های سیاسی غرب در قرن بیستم. تهران: نشر قومس.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۲۹ ق.). المیزان فی التفسیر القرآن. قم: اسماعیلیان.
۲۱. علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۰). اندیشه سیاسی متفکران مسلمان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۲۲. (۱۳۷۹). مقالاتی از ماکس وبر. ترجمه یدالله موقن. تهران: نشر هرمس.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۲۴. مکارم شیرازی (۱۳۷۸). روزنامه رسالت. ش ۲۹۵۴.

۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۶)، جهاد در قرآن. تهران: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ع).
۲۶. نهج البلاغه، (۱۳۷۱). ترجمه: سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.



اصلاح طلبی اسلامی مبنایی برای ساخت جهان عاری از خشونت از منظر استاد شهید مرتضی مطهری

دکتر حسین معین آبادی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

moeini@uk.ac.ir

صدیقه نصیری فر

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت

h.nasirifar@yahoo.com

چکیده

پرداختن به اندیشه ناب اسلامی مستلزم داشتن افق دید بلندی است. آگاهی از جنبه‌های عرفانی، اعتقادی، کلامی، فقهی و روایی اسلام منجر به آرایه ساختاری قابل تامل در حوزه نظر و عمل می‌شود. استاد مطهری با توجه به آگاهی توأمان نسبت به علم مدرن و فلسفه غرب از یک سو و اندیشه‌های اسلامی از سوی دیگر، چهارچوب مناسبی را برای بهزیستی بشر تحت لوای قرائت دمکراتیک و مردم سالارانه از دین ارائه می‌دهد. اندیشه مطهری مبتنی بر برداشت خاص از مفاهیم اسلامی و حفظ چهارچوب شریعت است به طوری که در منطقه الفراق مباحث دینی به ارائه قرائت متساهل از اندیشه اسلامی می‌پردازد تا نشان دهد دین الهی اسلام نه تنها دین شمشیر نیست بلکه با قلوب انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کند و با متقاعد ساختن آنان بر اساس عقل و منطق و با تکیه بر صلح و اصلاح به دنبال تربیت انسان هاست و از اعمال زور دوری کرده و با خشونت و استبداد مخالف است.

این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی است و با استفاده از روش گفتمان به دنبال بررسی عدم خشونت در اسلام به عنوان دال مرکزی است و مدلول‌هایی چون مخالفت با استبداد، تاکید بر آزادی‌های فردی، جنگ دفاعی و... را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: مطهری، صلح طلبی، خشونت، اسلام سیاسی.